

A Theoretical Introduction to the Relationship Between National Security and the Political Party System from the Perspective of the Security Governance Model

Heidar Shahriari * 

Assistant Professor, Department of Political
Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

Introduction

Extended Abstract

National security theorists used to view security primarily as a hardware issue, focused on military and government-oriented concerns. However, more recent theorists approach national security from a software perspective, emphasizing civic and public issues. The security governance model is one of the recent models for providing national security. The model highlights the role of various public and private sectors, alongside the central government, in creating, maintaining, and distributing security in today's complex world.

* Corresponding Author: He.shahriari@gmail.com

How to Cite: Shahriari, H., (2024), "A Theoretical Introduction to the Relationship Between National Security and the Political Party System from the Perspective of the Security Governance Model", *State Studies*, 10(37), 39-78.

Doi: 10.22054/tssq.2024.79518.1511

Moreover, an often overlooked but crucial component of the political system that can contribute to national security is the political party system, which has been largely ignored by security theorists. The present study aimed to address how national security is influenced by the political party system, assuming that it is impossible to achieve security within the security governance model without the development of a political party system. Political parties are so integral to the realization of security governance that they determine the success or failure of security governance. A review of existing literature reveals that few works directly address the topic, though some relevant studies exist. Notable works include “Foreign Politics and National Security Governance” (Yazdanfam, 2023), “Political Parties and the Provision of Non-State Security in Lebanon” (Stedem, 2021), and “Conceptualizing Security Governance” (Krahmann, 2003). The current research is based on the hypothesis that political parties significantly influence various dimensions of the security governance model, such as the involvement of public and private sectors in the security provision process, decentralized policymaking and decision-making, acquisition and accumulation of resources and benefits of security, etc. Moreover, political parties contribute to the model’s foundations, such as coordination, accountability, competition, socialization, etc. The study examined the influence of political parties on national security in two phases. The first phase concerns their impact on the dimensions of security governance, and the second phase focused on how political parties affect the foundations of security governance.

Materials and Methods

The present study adopted a multi-level, mixed-method approach, in which various methods were used in combination in line with different stages of the study. Having collected the data through a library–

documentary method, the research relied on two levels of analysis: causal explanation and structure–agency explanation. The causal framework was used to explain the impact of political parties on the realization of security governance, whereas the structure–agency analysis helped explain the realization of the indicators and foundations of security governance.

Results and Discussion

The analysis investigated the relationship between the political party system and the provision of national security within the governance model. According to the research findings, political parties can influence security governance indicators such as the involvement of public and private sectors in the security provision process, policymaking, decentralized policymaking and decision-making, acquisition and accumulation of resources and benefits of security, civic participation, and decentralized geography. Second, political parties can impact the foundations of security governance, including coordination, accountability, promulgation of the non-ideological viewpoint, socialization, and development of the prismatic perspective. Additionally, one of the most significant findings is the interplay between individual dynamics and the collective environment, which drives the provision of national security. In other words, political parties cannot automatically achieve security governance on their own; rather, they facilitate its realization through the cooperation of political and social structures and agents.


Conclusion

The effectiveness of the model is contingent upon the growth and development of robust political parties with robust organizational structures, which are essential for making the security governance

model feasible, efficient, and effective. It is also important to note that the security governance model—regardless of how it is formulated or implemented—offers greater efficiency, effectiveness, and adaptability than traditional security models, particularly in today’s pluralistic and complex world. Finally, the results of the study proved its theoretical innovations, addressed a gap in the existing literature, and provided a foundation for future research to analyze other factors influencing the security governance model through comparative studies.

Keywords: National security, Security governance model, Political party system, Multi-level security, Robust party organization

درآمدی نظری بر مناسبات امنیت ملی و نظام حزبی (از منظر الگوی حکمرانی امنیتی)

حیدر شهریاری *  استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

در حالی که در گذشته، نظریه پردازان امنیت ملی از درجه مسائل سخت افزاری، نظامی و حکومت محوری بدان می‌نگریستند نظریه پردازان اخیر، آن را از زاویه مسائل نرم افزاری، غیرنظامی و مردمی نیز می‌نگرند. یکی از الگوهای متأخر تأمین امنیت ملی، الگوی حکمرانی امنیتی است که بخش‌های مختلف جامعه را در کنار حکومت مرکزی برای تولید، حفظ و توزیع امنیت به یاری می‌طلبد؛ از سوی دیگر، یکی از بخش‌های مهم جامعه سیاسی که می‌تواند در تحقق الگوی حکمرانی امنیتی یاری رساند احزاب سیاسی اند. نوشتار حاضر با مفروض این مسئله که بدون رشد و توسعه نظام حزبی، امکان تحقق امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی وجود ندارد در تلاش است تا به چگونگی اثرپذیری امنیت ملی در الگوی حکمرانی امنیتی از نظام حزبی بپردازد. فرضیه مطرح شده بدین قرار است که با توجه به ابعاد و ویژگی‌های الگوی حکمرانی امنیتی، احزاب سیاسی هم در تحقق شاخص‌های الگوی حکمرانی امنیتی (ورود بخش‌های عمومی و خصوصی به فرایند تأمین امنیت، سیاست‌گذاری‌ها و اجرای غیرمتمرکز تصمیمات، کسب و تجمیع منابع و منافع، مشارکت شهروندان، جغرافیای غیرمتمرکز و توسعه نگاه امنیت منشوری) نقش دارند و هم در ایجاد بسترهای آن (هماهنگ‌سازی، مسئولیت‌پذیری، جامعه‌پذیری، اشاعه نگاه غیر ایدئولوژیک و سازمان حزبی قوی). این نوشتار که با روش ترکیبی زنجیره‌ای هم‌زمان (ترکیب رویکرد ساختار-کارگزار با روش تبیینی-علی) در تحلیل داده‌ها و باروش کتابخانه‌ای-اسنادی در گردآوری داده‌ها صورت پذیرفته، ضمن رسیدن به نتایج حاصل از فرضیه فوق، دارای نوآوری‌های نظری از جمله پر کردن خلأ مطالعاتی در این زمینه و نیز کاربرست تطبیقی آن با دیگر عوامل مؤثر بر تحقق الگوی حکمرانی امنیتی در جوامع مختلف، بالأخص جوامع در حال توسعه است.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، الگوی حکمرانی امنیتی، نظام حزبی، امنیت منشوری، سازمان حزبی قوی.

مقدمه

برای تأمین، حفظ و توزیع امنیت ملی در الگوی حکمرانی امنیتی، جامعه سیاسی نیازمند نظام مدیریتی است که در آن، حکومت تنها فعال مایشاء و تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی مسائل امنیتی نباشد بلکه، دیگر بخش‌های مختلف جامعه از جمله بخش‌های عمومی و خصوصی در ابعاد فرو ملی، ملی و بین‌المللی در تصمیم‌گیری و اجرای وظایف امنیتی، اعم از تولید، حفظ و بازتولید آن را به خدمت گیرد. الگوی حکمرانی امنیتی که ابتدا به وسیله «الکه کراهمان»^۱ مطرح شد تا نظام جدیدی از مدیریت امنیت در کشورهای حوزه آتلانتیک پس از فروپاشی بلوک شرق را به تصویر بکشد (Krahmann, 2003) بعداً به وسیله دیگر اندیشمندان مورد توجه قرار گرفت و به دلیل هزینه‌های کم‌تر و روند معقولانه‌تر از رهگذر مشارکت شهروندان، الگویی کارآمد، واقعی و مطلوب به حساب می‌آید و بدین خاطر بود که دیگر کشورها هم متمایل شدند تا از آن بهره‌جویند.

از میان عوامل متعدد و متنوعی که بر تحقق الگوی حکمرانی امنیتی اثرگذارند همچون میزان توسعه‌یافتگی نظام سیاسی-اجتماعی، سطح جامعه‌پذیری سیاسی مردم، آمادگی و پذیرش نظام سیاسی و انسجام یا عدم انشقاق اجتماعی، احزاب سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که به نظر می‌رسد هم تسهیلگر روند تحقق حکمرانی امنیتی باشند و هم زمینه‌ساز پیدایش آن. اما از نظرگاه تاریخی، مناسبات بین این دو، یعنی احزاب سیاسی و تأمین امنیت ملی، مورد اتفاق نظریه‌پردازان نبوده است؛ با این توضیح که، گویی احزاب سیاسی نقش دوگانه‌ای را بازی کرده‌اند یعنی هم موجب بروز بی‌ثباتی و تفرقه شده‌اند (نقش امنیت سوز) و هم به روند سازش گروه‌های متعارض کمک کرده‌اند (نقش امنیت ساز). این دوگانگی باعث شده است تا برخی از متفکرین پیشین نسبت به احزاب سیاسی نگاه بدبینانه‌ای داشته باشند؛ همچون دو توکویل که حزب را شرهای جدایی‌ناپذیر دموکراسی می‌دانست یا کندرسه که فقط یک حزب را و آن هم حزب مردم، واقعی می‌دانست تا موجب تفرقه و تنازع نگردد یا روبرت میخلز که ساختار حزبی را همچون قانون آهنین الیگارشی می‌پنداشت که از فعالیت خلاقانه افراد جلوگیری می‌کرد و نیز

ماکس وبر که حزب را عامل تبدیل شدن انسان به حیوانی رأی‌دهنده می‌دانست (نقیب‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۵).

نقد وارد به اندیشه‌های فوق این است که این اندیشه‌ها در برهه‌ای از تاریخ اروپا مطرح شدند که دول اروپایی در حال گذار از جامعه گذشته به آینده بودند و هنوز بنیان‌های انسجام دهنده اجتماعی همچون جامعه مدنی کارآمد و وفاق اجتماعی به حد کمال نرسیده بود؛ در نتیجه، تنش‌های موجود در بطن نظام سیاسی-اجتماعی، دامان نظام حزبی را نیز در برمی‌گرفت. این تنش‌ها در کشورهای در حال توسعه که مؤلفه‌های انسجام دهنده نظام اجتماعی در آن‌ها به حد کمال نرسیده نیز وجود دارد و احزاب سیاسی را نیز به گرداب خود کشانده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد ناامنی، تنش‌ها و بی‌ثباتی‌ها در این جوامع بیش از آنکه متأثر از احزاب باشد، که البته احزاب هم نقش دارند، متأثر از عدم وجود یا ضعف بسترهای اقتصادی و اجتماعی-سیاسی‌اند که گاهی به اشتباه، متأثر از احزاب سیاسی دانسته می‌شود. اما علی‌رغم همه پیچیدگی‌های نظری در زمینه نسبت احزاب سیاسی و امنیت، نکته شایان ذکر آن است که کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای در حال توسعه به سمت الگوی جدیدی از مدیریت جامعه، یعنی حکمرانی و گونه‌های مختلف آن، از جمله حکمرانی امنیتی، حکمرانی انرژی، حکمرانی آب و حکمرانی شبکه‌ای در حال حرکت‌اند که تحقق هر یک از آن‌ها مستلزم وجود مؤلفه‌ها و بسترهایی است. به نظر می‌رسد یکی از مؤلفه‌های بستر ساز و تحقق‌بخش امنیت ملی در الگوی حکمرانی امنیتی، ایجاد و توسعه نظام حزبی باشد.

حال در نظام حزبی، احزاب سیاسی علی‌رغم نقش پر ابهام آن‌ها در تأمین امنیت ملی در مدل حکومت‌داری-چگونه می‌توانند نقش امنیت ساز خود را در الگوی حکمرانی امنیتی ایفا کنند؛ به بیان ساده‌تر، احزاب سیاسی چه نقشی در تأمین امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی دارند؟ فرضیه قابل طرح آن است که در نظام حزبی، احزاب سیاسی با کارویژه‌های متنوع و متعددی که دارند همچون افزایش مشارکت سیاسی، جذب گروه‌های خارج از نظام سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی می‌توانند در تحقق شاخص‌های حکمرانی امنیتی (ورود بخش‌های عمومی و خصوصی به فرایند تأمین امنیت، تصمیمات و اجرای غیرمتمرکز سیاست‌گذاری‌های امنیتی، تأمین منافع و منابع امنیتی، مشارکت

شهروندان، توسعه نگاه امنیت منشوری و جغرافیای غیرمتمرکز) از یک سو و در بسترهای تحقق حکمرانی امنیتی (هماهنگ‌سازی و مسئولیت‌پذیری، جامعه‌پذیری، اشاعه نگاه غیر ایدئولوژیک و ایجاد سازمان قوی حزبی) نقش بسزایی ایفا کنند؛ روش بکار گرفته شده برای تحلیل داده‌ها، روش ترکیبی زنجیره‌ای هم‌زمان (ترکیب رویکرد ساختار-کارگزار با روش تبیینی-علی) و روش گردآوری داده‌ها، اسنادی-کتابخانه‌ای است. در ادامه، پس از ذکر پیشینه تحقیق، روش پژوهش و چارچوب نظری، به مسئله اصلی نوشتار حاضر، یعنی نقش احزاب در نظام‌های حزبی در تحقق شاخص‌ها و سپس به نقش آن‌ها در ایجاد بسترهای تأمین امنیت در الگوی حکمرانی امنیت پرداخته خواهد شد.

پیشینه

محمود یزدان‌فام (۱۴۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی و حکمرانی امنیت ملی» با بررسی رابطه بین سه متغیر نوع نظام سیاسی، شیوه تأمین امنیت ملی و راهبرد سیاست خارجی بدین نتیجه دست یافته که شیوه تأمین امنیت ملی و در نتیجه سیاست خارجی بستگی زیادی به نوع نظام سیاسی مستقر دارد؛ درحالی‌که نظام‌های سیاسی اقتدارگرا به امنیت ملی نگاه یک‌سویه و سخت دارند و مشارکت بخش‌های مختلف در تأمین و توزیع امنیت را مسدود می‌کنند، نظام‌های مشارکتی با تعریف موسع از بقا و امنیت به دنبال رهایی افراد هستند و به‌رغم تنوع تهدیدات امنیتی، مسئله‌های امنیتی محدود و از پائین به بالا دارند که به واسطه اقتناع شهروندان شکل می‌گیرند و در سیاست خارجی نیز سیاست همکاری جویانه را پیگیری و به امنیت افراد دیگر نیز توجه زیادی دارد.

سعید صادقی جقه (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست زدگی و حکمرانی امنیت ملی؛ روندها، الگوها و پیامدها» با تعریف مفهوم سیاست زدگی به معنی دخالت دادن و ترجیح انگیزه‌های سیاسی و گروهی در داورها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بدین نتیجه دست یافته که سیاست زدگی در قالب‌هایی نظیر قطبی‌شدگی، نفوذ، موازی‌کاری و افشاگری یا نشنیدن اطلاعات، هزینه‌های سیاسی-امنیتی قابل توجهی در پی دارد؛ از این حیث، کارگزاران، کنشگران و تحلیلگران راهبردی و اطلاعاتی، ترجیحات سیاسی‌شان در مراحل مختلف انتخاب موضوع، جمع‌آوری داده‌ها، پردازش و تولید گزارش‌ها دخالت می‌دهند

و از عینیت‌گرایی به نفع مصالح سیاسی کشور صرف‌نظر می‌کنند؛ لذا، کنترل سیاست زدگی در جهت مدیریت پیامدهای آسیب‌زای امنیتی امری ضروری و حیاتی است.

کلی استدم^۱ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «احزاب سیاسی و تأمین امنیت غیردولتی در لبنان» که با روش مصاحبه‌ای در جامعه‌ی هدف لبنان انجام داده با تقسیم‌بندی فضای امنیتی لبنان به دو نوع امنیت محلی، یعنی امنیت اجتماع-محور^۲ و امنیت مدیریت مرزها،^۳ بدین نتیجه دست یافته که احزاب سیاسی در لبنان می‌توانند حداقل یکی از این دو نوع امنیت یا هر دو آن‌ها را برای اجتماعات محلی فراهم آورند. در این میان، ساختار سازمانی حزب، یک عنصر بسیار مهمی در توانایی حزب برای تأمین امنیت محلی به شمار می‌آید که مبتنی بر دو مؤلفه است: ۱) ارتباط وثیق بین اعضای حزب ۲) جاافتادگی عمیق اجتماعی (یعنی ارتباط قوی بین حزب و حوزه انتخاباتی‌اش)؛ در صورت فقدان دو مؤلفه فوق، احزاب در تأمین امنیت اجتماع-محور (اجتماعات محلی خود) ناموفق هستند.

الکه کراهمان^۴ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم‌سازی حکمرانی امنیتی»^۵ که از اولین مقالاتی بوده که وی در آن، هم اصطلاح حکمرانی امنیتی را معرفی کرده و هم به پردازش مفهومی آن پرداخته، با اشاره به ضرورت طرح آن پس از پایان جنگ سرد، به این نتیجه دست یافته که دول اروپایی و آمریکایی شمالی^۶ در عمل به سمت الگوی جدیدی از مدیریت تأمین امنیت در جوامع خود پیش رفته‌اند که کارآمدتر، بهینه‌تر و تطبیق‌پذیرتر با تحولات پیچیده جهانی دارد؛ در این الگو، بخش‌های مختلف خصوصی و عمومی در حال ورود به عرصه تولید، حفظ و توزیع امنیت هستند که از رهگذر آن، هم هزینه حکومت‌ها برای تأمین امنیت کاهش می‌یابد و هم رضایت و اعتماد شهروندان نسبت به کارگزاران امنیتی را افزایش می‌دهد.

با مرور برخی از آثاری که به نوشتار حاضر نزدیک‌اند به نظر می‌رسد هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ زاویه تحلیل، تفاوت‌هایی وجود دارد. اول اینکه، هیچ‌یک از تحقیقات و

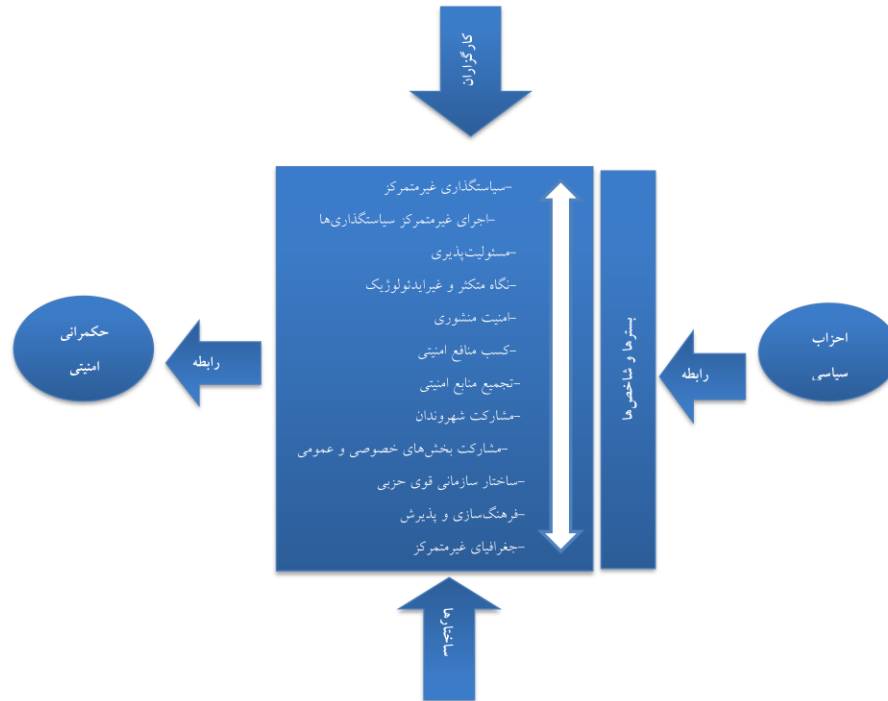
1 Kelly Stedem
2 Community-oriented security
3 Border Management Security
4 Embeddedness
5 Elke Krahnemann
6 Conceptualizing Security Governance
7 Transatlantic States

نوشتارهای پیشین به صورت نظری به نقش احزاب در تحقق امنیت ملی در الگوی حکمرانی امنیتی نپرداخته‌اند؛ برخی از نوشتارها همچون نوشته‌ی استدم نیز آن را صرفاً در جامعه لبنان بررسی کرده و فاقد نگاهی بنیادی-نظری است. دوم اینکه، نوشتار حاضر با نگاهی ترکیبی (یعنی توجه توأمان به نقش سیاست‌گذاران، عاملان و ساختارهای فرهنگی-اجتماعی) به مسئله می‌نگرد؛ از این حیث، احزاب سیاسی در نظام‌های حزبی، صرفاً عامل یا تحقق‌بخش امنیت ملی نیستند بلکه از رهگذر اراده کارگزاران و زمینه‌سازی ساختارهای اجتماعی-سیاسی قابل تحقق‌اند.

روش پژوهش

برخلاف دیدگاه ساختارگرایی که در رابطه ساختار/کارگزار، برتری را به ساختار می‌دهد و در پی آن است که تا شناخت و معرفت انسان را معلول حوادث و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی بداند (آرون، ۱۳۷۷: ۱۷۴) و یا اراده‌گرایی که ساختارها را محصول کنش ارادی، تعامل اجتماعی و کارگزاری انسانی می‌داند (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۳۱۲) دیدگاه ساختار-کارگزار، یا به قول گیدنز ساخت‌یابی، چنین نگاه تک‌علتی و یک‌سویه را ساده‌انگارانه فرض می‌کند و در تلاش است تا با روشی زیبا و خلاقانه‌ای این دورا ترکیب ساخته و خود را از نقادی‌های مختلف برهاند؛ بر این اساس، ساختارهای اجتماعی از یک جهت واسطه وقوع کنش‌های کارگزاران هستند و از طرفی نیز خودشان به وسیله همان کنش‌ها بازسازی می‌شوند (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

به طور ساده، در این نگرش تلفیقی، ساختار و کارگزار به دو روی سکه می‌مانند که در تعامل و ارتباط دوسویه با هم پدیده‌های اجتماعی را به وجود می‌آوردند و فرایند آن را به پیش می‌برند؛ حال با در نظر گرفتن چنین نگاهی، می‌توان گفت که تحقق شاخص‌ها و بسترهای الگوی حکمرانی امنیتی که متأثر از رشد و توسعه احزاب از رهگذر ارتباط تعاملی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود از یک سو و نیز کارگزارانی که در بطن ساختارهای موجود به دنبال تغییرات ساختاری به منظور تحقق و توسعه احزاب و الگوی حکمرانی امنیتی‌اند، از سوی دیگر، قابل ارزیابی است؛ از این حیث، مدلی همانند مدل زیر قابل استخراج و استنتاج است.



مطابق با مدل فوق، احزاب سیاسی رابطه علی با تحقق الگوی حکمرانی دارند اما از رهگذر تحقق بسترها و شاخص‌هایی است که خود متأثر از کارگزاران و ساختارها هستند. این کارگزاران و ساختارها که خود به مؤلفه‌های بسترها و شاخص‌های تحقق الگوی حکمرانی اشاره دارند طیفی متنوعی را در برمی‌گیرند که به میزانی که در جدول مستطیل فوق (میانی) هرچه از پایین به سمت بالا حرکت کنیم تأثیر کارگزاران افزایش و هرچه از بالا به سمت پایین حرکت کنیم تأثیر ساختارها افزایش پیدا می‌کند (مطابق با فلش) اما در تعامل با همدیگر تأثیر احزاب سیاسی را بر تحقق الگوی حکمرانی محقق می‌کنند؛ بنابراین، از آنجا که مؤلفه‌های پژوهش حاضر در یک سطح، علی و در سطح دیگر تعاملی یا کناکشی است به نظر می‌رسد، روش پژوهش حاضر به روش ترکیبی، آن‌هم ترکیبی چندمرحله‌ای هم‌زمان نزدیک باشد؛ چراکه به قول مارتین دنسکامپ، در این روش محقق، «روش‌های مختلف» را در «سطوح مختلف» و «به‌طور هم‌زمان» در جریان تحقیق به کار می‌گیرد و از آن‌ها به فراخور تحقیق استفاده می‌کند (دنسکامپ، ۱۳۹۸: ۲۰۲)؛ همانند

آنچه در سطوح فوق توضیح داده شد. شایان ذکر است که روش گردآوری داده‌ها نیز از نوع اسنادی-کتابخانه‌ای است.

چارچوب نظری

در ادامه ابتدا به توضیح چند مفهوم پایه‌ای پژوهش حاضر و سپس نظریه مورد استفاده پرداخته خواهد شد.

نظام حزبی

نظام حزبی نظامی سیاسی است که در آن، احزاب سیاسی علاوه بر روابط پیچیده بین و درون خود، وظایفی همچون نمایندگی، عضوگیری از نخبگان، تجمع منافع و مانند این‌ها را به عهده می‌گیرند و اگرچه گونه‌های متعددی از آن‌ها همچون نظام تک‌حزبی، دوحزبی، حزب مسلط و چندحزبی وجود دارد ولی در این نظام، تصمیمات و عملکردهای سیاسی از رهگذر احزاب صورت می‌گیرد (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۶۹-۳۷۱)؛ از این حیث، در یک نگاه تاریخی می‌توان اولین نظام حزبی را در جامعه سیاسی بریتانیا جستجو کرد که در آن اگرچه اولین احزاب سیاسی در قرون هفدهم و هجدهم و تحت عناوینی همچون توری‌ها (محافظه‌کاران) و ویگ‌ها (لیبرال‌ها) پا به عرصه وجود گذاشتند و در پارلمان نقش‌آفرینی می‌کردند؛ اما آن‌ها بیشتر شبیه گروه‌های سیاسی بودند تا حزب سیاسی به معنای امروزی؛ از این رو، اولین احزاب سیاسی به معنای مدرن آن را می‌توان در آمریکا و تحت عناوینی همچون فدرالیست و لیبرال‌ها جستجو کرد و بعدها، احزابی همچون سوسیالیست در کشورهای دیگر و یا ترکیب از آن‌ها همچون لیبرال سوسیال و غیره؛ آندره هیوود حزب سیاسی به معنای امروزی را مرکب از گروهی از مردم می‌داند «که باهدف به دست آوردن قدرت حکومت از راه انتخابات یا از راه‌های دیگر، سازمان می‌یابد (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۵۵).

از نظر ادmond بورگ «حزب سیاسی هیئتی از مردم است که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند». مک آیور^۱ نیز حزب سیاسی را گردهمایی سازمان‌یافته «برای حمایت از برخی اصول یا سیاست‌ها که

از راه‌های قانونی می‌کوشد حکومت را به دست گیرد تعریف می‌کند». این تعاریف حائز ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر گروه‌ها و گردهمایی‌ها همچون جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های ذی‌نفوذ متمایز می‌کند همچون: سازمان‌یافتگی، تلاش برای به دست آوردن قدرت سیاسی، توافق نظر درباره اصولی معین، رقابت سیاسی، تدوین سیاست‌های عمومی، آموزش سیاسی مردم، گردآوری همفکران (عالم، ۱۳۸۶، ۳۴۳-۳۵۱)، تجمیع منافع، جامعه‌پذیری سیاسی، ادغام و جذب گروه‌ها در سیستم سیاسی، بسیج رأی‌دهندگان (راسکین و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۶۴-۲۶۶)، نمایندگی و تحرک (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۶۲-۳۶۴).

حکمرانی

از نظر جسوپ،^۲ حکمرانی «هر نوع همکاری {مبتنی بر} روابط اجتماعی درهم‌تنیده» است (Jessop, 1999: 351) که در آن، عناصر اجتماعی در سطوح فرو ملی، ملی و بین‌المللی همکاری می‌کنند و دولت به عنوان عنصر وحدت‌بخش یا اقتدار عالی حضور ندارد (Gordenker and Weiss, 1996: 17)؛ از نظر کراهمان نیز حکمرانی، فرایند تجزیه اقتدار حکومت بین بخش‌های مختلف است که در مقایسه با حکومت، تجزیه یا تقسیم^۴ اقتدار^۵ سیاسی به جای تمرکز^۳ اقتدار سیاسی صورت می‌پذیرد؛ تقسیمی که در آن، اقتدار سیاسی میان انواع مختلفی از بازیگران خصوصی و عمومی در سطوح داخلی و حتی بین‌المللی صورت می‌پذیرد (Krahmann, 2003: 6-11).

برخلاف مدل کلاسیک حکومت‌داری یا دولت‌مداری که در آن حکومت مرکزی، فعال مایشاء و حاکم بر نظام مدیریتی جامعه بوده است در الگوی جدید حکمرانی، حکومت‌ها در کنار دیگر گروه‌های اجتماعی اعم از کارگزاری‌ها و فعالین فرهنگی، شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، گروه‌های قومی، زبانی و جنسیتی به حل و فصل منازعات، توزیع منابع و ارزش‌ها می‌پردازد. در واقع، حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا «مطمئن شوند که فراهم‌کنندگان غیردولتی و خصوصی، با کیفیت‌ترین خدمات را به شکلی کارآمد،

1Aggregation of Interest

2Jessop

3Interdependent

4Fragmentation

5Authority

6Centerilaztion

بی‌طرفانه و مسئولانه» در اختیار شهروندان قرار می‌دهند (Cammett & MacLean, 2014: 11) و علاوه بر اینکه وظایف و کارکردهای وسیع خود را واگذار می‌کنند در کنار دیگر بخش‌ها و گروه‌ها به دیده‌بانی، نظارت و حسن اجرای سیاست‌گذاری‌ها می‌پردازند.

امنیت ملی

درحالی‌که نظریه‌های کلاسیک امنیت ملی، عمدتاً ابعاد سخت و نظامی آن را مورد توجه قرار می‌دادند و تأمین امنیت حکومت مرکزی را نیز مهم‌ترین موضوع آن می‌پنداشتند- مثلاً اولمان که امنیت دولت-ملت را مسئله اصلی امنیت می‌دانست (Ullman, 1983) و یا شرینگ که آن را به‌مثابه «امنیت فیزیکی و شخصی به‌علاوه امنیت متعلقات {یک شخص} از صدمه یا محرومیت» می‌دانست (1: 2003, Shearing). اما نظریه‌های جدید، مسئله امنیت ملی را از دولت به جامعه و از مسائل نظامی به مسائل غیرنظامی گسترانیده‌اند و مسائلی همچون تروریسم، صلح بین‌المللی، اسکان مهاجران و جامعه مدنی را نیز از اجزاء آن می‌دانند؛ افرادی همچون «کن بوث» که امنیت را «به معنای آزادی مردم (افراد و گروه‌ها) از قیدوبندهای بشری» می‌دانست (یزدان‌فام، ۱۴۰۱: ۲۲۲) و یا داوود فیرحی که آن را به وجود آرامش و آسایش معطوف می‌دانست (فیرحی، ۱۳۹۹: ۹۶) و یا کراهمان که با نگاهی گسترده‌تر، آن را در چارچوب امنیت انسان‌ها^۱ می‌داند (Krahmann, 2003: 15) از این قرارند؛ از این رو، در دوره اخیر، امنیت ملی مفهومی چندبعدی یا چندلایه به خود گرفته و ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، زیست‌محیطی، علم و داناایی، کارآمدی و توان سیاست‌سازی، مشروعیت‌سازی و یکپارچه‌سازی (بوزان، ۱۳۸۹: ۴۰) پیدا کرده است.

در حوزه مطالعات امنیتی علاوه بر مسائل فوق، چند مسئله دیگر نیز قابل طرح است: (۱) چیستی امنیت: بدین معنی که درحالی‌که در نگاه کلاسیک، فراغت از جنگ یا فقدان مخاصمه، چیستی وجود امنیت بود در نگرش‌های اخیر، امنیت واجد ابعاد و ویژگی‌های عمیق‌تر و پیچیده‌تری گشته است. (۲) موضوع ارجاعی امنیت: در حالی‌که در نظریه‌های

کلاسیک، مثل رئالیسم، دولت ملی موضوع امنیت بود در نظریه‌های متأخر، جامعه یا فرد در اولویت موضوعات امنیتی قرار گرفته است (۳) مسئله امنیتی: بدین معنی که در نگاه متأخر، همه مسائل ظرفیت تبدیل شدن به مسئله امنیتی را دارا هستند، مادامی که فیزیک، ذهن و روان جامعه را به مخاطره اندازند. (۴) چگونگی تأمین امنیت: در نگاه کلاسیک، قدرت نظامی مهم‌ترین ابزار تأمین امنیت بود (مثل نظریه رئالیسم تهاجمی) اما، در نظریه‌های متأخر، صلح دموکراتیک، امنیت دسته‌جمعی و همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی راهکارهای رسیدن به امنیت است (یزدان‌فام، ۱۴۰۱: ۲۲۲-۲۲۶).

حکمرانی امنیتی

این اصطلاح که اولین بار توسط الکه کراهمان و به تاسی از مفهوم حکمرانی در مقابل اصطلاح حکومت مورد استفاده قرار گرفت، هنگامی بود که نظام دوقطبی حاکم بر جهان از بین رفته و خطر مخاصمات نظامی و سخت بین دولت‌ها کاهش یافته بود و سازمان‌های امنیتی غیردولتی (بخش‌های عمومی و خصوصی) در سطوح فرو ملی، ملی و بین‌المللی با چراغ سبز حکومت‌ها در تأمین امنیت درون مرزهای ملی و منطقه‌ای مشارکت می‌جستند؛ از نظر وی متأسفانه برخی از اندیشمندان تلاش داشتند تا مسائل امنیتی جدید بعد از فروپاشی بلوک شرق را از رهگذر تئوری‌های کلاسیک درک کنند، همچون تئوری توازن قدرت،^۳ تئوری رژیم‌های امنیتی^۴ و تئوری اجتماعات امنیتی^۵ این در حالی است که تئوری‌های کلاسیک در زمینه فهم تحولات جدید امنیتی از اشکالات اساسی برخوردار است (Krahnmann, 2003: 6-9). از نظر وی، مهم‌ترین و کانونی‌ترین مسئله در حکمرانی امنیتی برخلاف حکومت‌داری، مسئله تجزیه یا تقسیم اقتدار به جای تمرکز اقتدار است. در حالی که در روش حکومت‌داری، کالاها و خدماتی همچون امنیت به وسیله حکومت که در رأس هرم جامعه قرار دارد توزیع و بازتولید می‌شود در حکمرانی امنیتی، به خاطر تقسیم اقتدار که منجر به تقسیم وظایف و کارکردها می‌شود کالاها و خدماتی همچون امنیت از

1Governance
2Government
3Balance-of-power Theory
4Security Regimes
5Security Communities

طریق بازیگران، کارگزاری‌ها، نهادها، سازمان‌ها و دیده‌بان‌های خصوصی و عمومی تولید و توزیع می‌شود و همه فرایندهای مرتبط با آن از پیشگیری و اطمینان تا حمایت و اجبار با مشارکت آن‌ها صورت می‌گیرد؛ در این راستا، وی حداقل هفت بعد یا وجه تقسیم اقتدار برای تأمین امنیت را شناسایی کرده است: «(۱) فضای جغرافیایی، (۲) حوزه عملکردی، (۳) توزیع منابع، (۴) منافع، (۵) استانداردها یا هنجارها^۲، (۶) تصمیم‌سازی و (۷) اجرای خط‌مشی‌ها»^۳ (Krahmann, 2003, 11).

پس از کراهمان، محققان دیگری تلاش کردند تا به تصویر بیشتری از این مفهوم و ویژگی‌های آن دست یابند؛ مثلاً مطابق با سخن شرینگ «امروزه، پلیس فقط یک گره در شبکه‌ای از پشتیبان‌ها و تهیه‌کنندگان است که تلاش دارد تا امنیت را تنها یا با همکاری دیگران مدیریت و حکمرانی کند» (Shearing, 2005: 58)؛ داس و فریسندورف^۴ نیز حکمرانی امنیتی را فرایند مبتنی بر راهبرد مشترک از سوی دولت و بخش‌های غیردولتی می‌دانند (Daase, Friesendorf, 2010: 3)؛ دلایل کارایی چنین الگویی نیز بدین قرار است: (۱) «افزایش فشارهای مالی بر حکومت {به منظور تأمین امنیت} ... (۲) افزایش آگاهی از مشکلات جهانی و تهدیدات امنیتی جدید همچون جرم‌های بین‌المللی، تروریسم و مهاجرت که تنها از طریق همکاری‌های بین‌المللی قابل حل و فصل است ... (۳) جهانی شدن یا علی‌الخصوص ارتباطات فراملی که بسیاری از مسائل و مشکلات را خلق یا حادث کرده است» (Krahmann, 2003, 12).

حال پس از توضیح مختصری از چند مفهوم اساسی که در فوق آمد به بررسی مناسبات نظام حزبی و امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی (با تأکید با رویکرد الکه کراهمان) پرداخته خواهد شد. ابتدا لازم است اشاره شود که بررسی و کاوش در نسبت نظام حزبی و امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی، نسبتی سهل و ممتنع است. سهل از آن رو که بر اساس ویژگی‌های حکمرانی امنیت-که در سطور فوق آمد- علی‌الظاهر نسبتی کاملاً بدیهی است؛ چراکه احزاب سیاسی در نظام‌های حزبی، به‌عنوان گروه یا بخشی از بخش‌های غیر

Dimension
2 Norms
3 Policy Implementation
4 Daase & Friesendorf

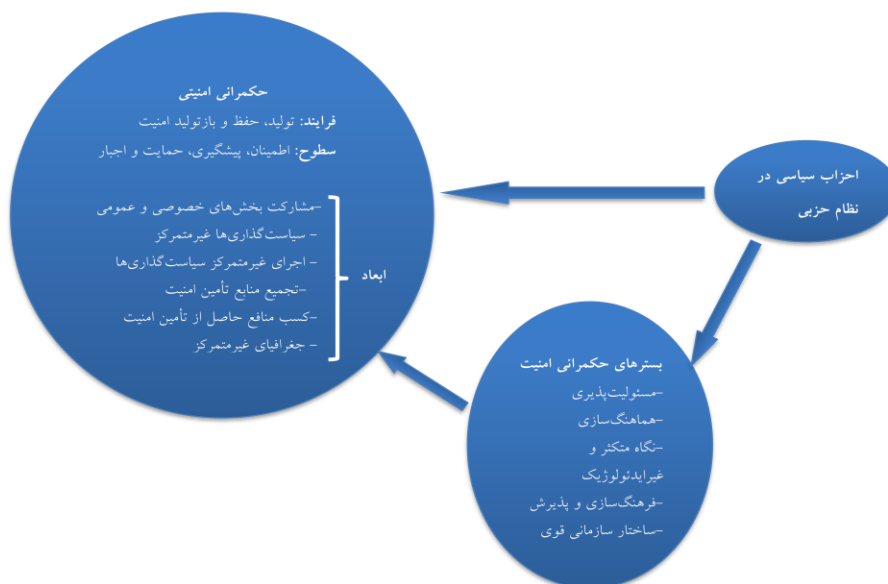
حکومتی، هم به روند تقسیم اقتدار سیاسی کمک می‌کنند و هم به واسطه داشتن جایگاهی مهم در جامعه مدنی، مشارکت دیگر بخش‌ها در تأمین امنیت را تسهیل می‌بخشند. ممتنع است، از آن رو که هم به پیچیدگی‌ها و نارسایی‌های مفهوم حکمرانی امنیتی می‌افزایند و بسته به شرایط تاریخی-اجتماعی و میزان توسعه‌یافتگی هر جامعه‌ای به جای آن که علی‌الظاهر به ثبات فضای اجتماعی-سیاسی یاری رسانند آن را به بی‌ثباتی و تنش بکشانند. پیچیدگی مفهوم حکمرانی امنیتی بدان خاطر است که «نهادهای رسمی و غیررسمی که ساختارهای سیاسی مبتنی بر آن‌هاست ممکن است {با توجه به شرایط زمانی و مکانی} به سمت تقسیم بیشتر یا ادغام بیشتر به پیش روند {و یا ممکن است} ابعاد مختلف آن در یک فرایند هم‌پوشانی باهم قرار گیرند» (Krahmann, 2003, 14)؛ مسئله‌ای که خود باعث می‌شود تا وقتی حکمرانی امنیتی با دیگر بخش‌های جامعه، از جمله حزب سیاسی یا جامعه مدنی، ارتباط برقرار کند، پیچیده‌تر به نظر آید.

از نظر تاریخی نیز وقتی به نقش احزاب سیاسی در تأمین امنیت جوامع مختلف نگریسته می‌شود، گویی احزاب سیاسی نقش دوگانه‌ای را بازی کرده‌اند؛ یعنی هم موجب بروز بی‌ثباتی، تفرقه و تخلیه انرژی کارگزاران سیاسی شده‌اند و هم به روند سازگاری گروه‌های متعارض کمک کرده‌اند؛ همین دوگانگی بود که موجب شده تا برخی از متفکرین پیشین همچون دو توکویل، کندرسه، میخلز و ماکس وبر نسبت به احزاب نگاه بدبینانه‌ای داشته باشند؛ از سوی دیگر، می‌بایست خاطر نشان کرد که نسبت این دو، بسته به شرایط اجتماعی-سیاسی می‌تواند این قدر مستحکم باشد که برخی‌ها امنیت را، یا به صورت خاص تر امنیت سیاسی را، این گونه تعریف کنند: «امنیت سیاسی یعنی حفاظت مادی و شخصی از خشونت یا صدمه‌ای که از سوی احزاب سیاسی ناشی می‌شود» (Stedem, 2021: 8)؛ و یا هانتینگتون که احزاب سیاسی را عامل جذب مشارکت توده‌ها به منظور رفع خطر ناامنی و بی‌ثباتی دانسته است (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵۷۷).

از نظر اندیشمندانی همچون هانتینگتون، لوسین پای و دیگرانی که بر ثبات سیاسی-اجتماعی و نهادینگی رفتارهای سیاسی تأکید می‌کنند احزاب سیاسی عامل مهمی در جذب مشارکت گروه‌ها و جلوگیری از افراط و تفریط رفتار آن‌ها علیه نظام سیاسی و بی‌ثباتی‌ها

هستند؛ با این همه، گرچه ارتباط بین حزب سیاسی و امنیت، به صورت عام، و حکمرانی امنیتی، به صورت خاص، ارتباطی پیچیده و دوگانه (امنیت ساز یا امنیت سوز) است، اما تغییرات پرشتاب فرایندهای جهانی در همه عرصه‌ها و اثرپذیری مسائل امنیتی از این تغییرات و نیز نقش بخش‌های غیردولتی در این مهم، اندیشمندان را بدین نتیجه رسانده است که بدون داشتن جامعه مدنی قوی و پایدار با احزاب توانمند، امکان تأمین امنیت به معنای متأخر آن که تمام ساحت روانی و فیزیکی انسان را در برمی‌گیرد تقریباً ناممکن است.

حال با فرض اینکه یک جامعه سیاسی از احزاب سیاسی توانمند برخوردار بوده تا کارویژه‌های خود در همه مسائل از جمله مسائل امنیتی و غیرامنیتی انجام دهد می‌توان مدلی همانند مدل زیر بر اساس ویژگی‌های حکمرانی امنیتی و نقشی که احزاب سیاسی می‌توانند در تحقق آن ایفا کنند ترسیم کرد؛



Sours: Krahmman, 2003; Stedem, 2021; IDEA, 2018

۱ لازم به ذکر است اگرچه رابطه بین نظام‌های حزبی و تأمین امنیت ملی نسبی پیچیده است، اما در پژوهش حاضر تمرکز اصلی بیشتر بر نظام‌های حزبی مردم‌سالار و مناسبات آن با تأمین امنیت ملی است؛ چراکه بدون یک نظام سیاسی توسعه‌گرا، امکان شکل‌گیری احزاب به معنای واقعی کلمه وجود ندارد.

با توجه به مدل فوق، احزاب سیاسی در یک نظام حزبی می‌توانند در دو سطح بر تأمین امنیت کمک کنند: اول) تحقق حکمرانی امنیتی (بدین معنی که هر یک از ابعاد یا ویژگی‌های حکمرانی امنیتی چگونه از احزاب سیاسی تأثیر می‌پذیرند) دوم) بسترها و زمینه‌های تحقق حکمرانی امنیتی (بدین معنی که تحقق حکمرانی امنیتی نیازمند بسترها و زمینه‌هایی است که بدون آن‌ها، تلاش برای تحقق آن بی‌فایده است). تحقق الگوی حکمرانی امنیتی صرفاً به شکل‌گیری و توسعه ابعاد آن محدود نمی‌شود؛ بلکه نیازمند بستری است که احزاب سیاسی، علاوه بر تأثیری که می‌توانند بر تحقق شاخص‌های حکمرانی امنیتی داشته باشند، بر زمینه‌های شکل‌گیری آن نیز می‌توانند تأثیر گذارند.

یافته‌های پژوهش

الف) شاخص‌های حکمرانی امنیتی و مناسبات آن با احزاب سیاسی

مشارکت بخش عمومی و خصوصی

مشارکت یا ورود بخش‌های عمومی و خصوصی اولین و شاید مهم‌ترین شاخصه تحقق امنیت ملی در الگوی حکمرانی امنیتی باشد؛ در این الگو، نه تنها در سطح اجرایی، بلکه در سطح تصمیم‌گیری، شبکه‌ای از بازیگران خصوصی و عمومی در سطح ملی و «گروه‌های منتخب از دولت‌ها یا بازیگران خصوصی و عمومی با منافع مشترک» در سطح بین‌المللی به تصمیم‌گیری‌های امنیتی دست می‌زنند؛ مثلاً در دول اروپایی «با روندی که به سمت حکمرانی در جریان بوده ... بسیاری از شرکت‌های تسلیحاتی، خصوصی شده و شرکت‌هایی که در سطح فراملی با هم ادغام شده‌اند تبدیل به بازیگران مؤثر بین‌المللی و قدرتی در زمینه سیاست‌گذاری‌های دفاعی شده‌اند» (Krahmann, 2003: 19). علاوه بر کراهمان، افرادی همچون وسترمییر و کرچنر نیز ورود بازیگران دولتی و غیردولتی به عرصه تأمین امنیت (Westermeyer, 2013: 57) و یا همکاری و مدیریت بخش‌های عمومی و خصوصی در تولید امنیت (Kirchner, 2007, 3) را جزء اساسی تأمین امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی دانسته‌اند. افراد دیگری همچون والش، جسوپ و رودز نیز این مسئله را تحت عنوان بازار سازی روابط اجتماعی قلمداد کرده‌اند (Walsh, 1995: 28; Rhodes, 1999: xvii)؛ منظور آن‌ها از این مسئله، آن است که همان‌گونه که در مدل

حکمرانی و حتی حکومت‌داری، تولید، توزیع و بازتولید کالاها و خدمات می‌تواند در اختیار دولت یا بخش‌های خصوصی و عمومی قرار گیرد در حکمرانی امنیتی نیز امنیت همچون کالا یا خدمتی می‌ماند که تولید، حفظ و بازتولید آن می‌تواند در اختیار بخش‌های غیردولتی قرار گیرد.

حال با این توصیفات، احزاب سیاسی توانمند در نظام‌های حزبی، که خود نیرویی اجتماعی-سیاسی ولی غیردولتی هستند از طریق کارویژه ارتباطی خود، قادرند بین بخش‌های خصوصی-عمومی از یک سو و نهادهای دولتی از سوی دیگر پیوند برقرار کنند و ورود آن‌ها به بازار تأمین امنیت را فراهم آورند. در واقع، از آنجا که «حزب پیونددهنده فرد و حکومت است» (عالم، ۱۳۸۶: ۳۵۰) «به تجمیع گروه‌های ذی‌نفع و جذب گروه‌های بیرون از سیستم سیاسی می‌پردازند» (راسکین، ۱۳۹۳: ۲۶۴) و مشارکت گروه‌های خصوصی و عمومی در تأمین امنیت که کالایی حساس، عمومی و همگانی است را با روند اعتمادسازی و نمایندگی که خط اتصالی بین این بخش‌ها و حکومت است هموار می‌کند؛ همچنین، وابستگی مالی احزاب در برخی از کشورها به گروه‌های مختلف نیز منجر به تعمیق رابطه بین حزب و گروه‌ها شده (راسکین، ۱۳۹۳: ۲۷۱) و از رهگذر منافع مشترک-ازجمله منافع امنیتی-بین گروه‌ها و احزاب در بازاریابی کالاها و خدمات ازجمله خدمات امنیتی همکاری‌های بیشتر بین آن‌ها صورت می‌پذیرد.

سیاست‌گذاری‌های غیرمتمرکز

در حکومت‌ها، سیاست‌گذاری‌ها عمدتاً به شکل متمرکز، سلسله‌مراتبی، دموکراتیک یا جماعی و در قالب روند اکثریت آرا (در حکومت‌های دموکراتیک) و یا به صورت فردی (در حکومت‌های غیر دموکراتیک) گرفته می‌شود و واحدهای فرو ملی و بین‌المللی مجبورند از تصمیمات حکومت مرکزی پیروی کنند؛ اما در حکمرانی که با الگوی توزیع قدرت بین واحدهای بخش عمومی و خصوصی سروکار دارد سیاست‌گذاری‌ها از طریق مذاکره و پذیرش رسمی یا غیررسمی الگوی نابرابری (مثلاً فرایند رأی نسبی) اتخاذ می‌شود (Jessop, 2000: 13-15). در حکمرانی امنیتی نیز به همین سان تصمیمات از طریق مذاکره و همکاری‌های افقی و با «نهادسازی‌های پیشرو تصمیم‌گیر گروه‌هایی

منتخب از دولت‌ها یا بازیگران خصوصی و عمومی با منافع مشترک» (Krahmann, 2003: 18) صورت می‌پذیرد.

از این نظرگاه در حکمرانی، سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها نه تنها متأثر از احزاب است بلکه آن‌ها نقش مهمی در تجمیع آرای گروه‌ها و ابتکار سیاسی دارند؛ زیرا احزاب، گروه‌ها و افراد را که «به ایجاد مجموعه‌های همبسته‌ای از گزینه‌های سیاسی تشویق می‌کند، مجموعه‌ای که به انتخاب‌کنندگان فرصت می‌دهد تا از میان هدف‌های واقع‌بینانه و قابل‌دستیابی دست به انتخاب بزنند» (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۶۳). از نظر امنیتی نیز، شعبه‌های مختلف احزاب در سراسر کشور می‌توانند به روند تصمیم‌سازی امنیتی، حل و فصل آن‌ها و انتقال تقاضا از سوی بخش‌های مختلف به نظام سیاسی کمک کنند؛ به بیان استدم «هنگامی که حل و فصل منازعات به بخشی از رویه امنیتی و مکرر احزاب تبدیل شود و اعضای محلی {احزاب} همیشه چشمشان به روابط بین‌اشخاصی که در منازعات قبلی حضور داشتند باز باشد آنگاه، امنیت اجتماع-محوری که حاصل می‌شود می‌تواند فضای صلح‌آمیزی در سطح محلی برای همه ساکنان فراهم آورد. مسئله‌ای که می‌تواند روابط حزب با ساکنان را عمیق‌تر کند» (Stedem, 2021: 8).

اجرای غیرمتمرکز سیاست‌گذاری‌ها

در حکومت‌ها «اجرای سیاست‌ها ... تحکم‌آمیز و در صورت لزوم اجبارآمیز است اما در فرایند حکمرانی، سیاست‌ها به شکل غیرمتمرکز ... و مبتنی بر خود-اجرایی^۳ و داوطلبانه است» (Krahmann, 2003: 13). حال، در خصوص نقش حزب در اجرای سیاست‌گذاری‌ها ابهام اساسی وجود دارد چراکه حزب به صورت قانونی یا عینی بیش از آنکه خود وارد مراحل اجرایی شود می‌بایست حداقل در ظاهر به منافع ملی و آحاد مردم حتی مخالفان و اپوزیسیون توجه کند؛ به قول آندره هیوود «اجرای سیاست‌ها معمولاً بر عهده دستگاه‌های اداری است نه حزب‌ها» (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۶۳)؛ اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد این است که «حزب برنده، قدرت و مشاغل دولتی را به دست می‌آورد و می‌کوشد

Authoritative
Coercive
Self-enforced

مسیر سیاست دولت را تغییر دهد. {مثلاً در ایالات متحده} رئیس‌جمهوری می‌تواند تقریباً ۳۰۰۰ نفر را در موسسه‌ها و سازمان‌های اجرایی به کار گمارد و سکان سیاست را دست‌کم برای چهار سال به حزب حاکم واگذارد» (راسکین، ۱۳۹۳: ۲۶۶)؛ بنابراین، اگرچه احزاب به لحاظ اجرایی نمی‌بایست به صورت قانونی و عینی، سیاست‌گذاری‌های حزبی را به اجرا گذارند، ولی به صورت غیرمستقیم موجب توزیع مراکز اجرایی سیاست‌گذاری‌های کلان از جمله سیاست‌گذاری‌های امنیتی می‌شوند. احزاب با ارتباطاتی که با شرکت‌ها، نهادها و سازمان‌های امنیتی خصوصی و غیردولتی دارند می‌توانند آن‌ها را برای تأمین امنیت (چه در بخش‌های تسلیحاتی، انتظامی و چه در بخش‌های اطلاعاتی و راهبردی) به مراکز سیاست‌گذاری‌های کلان نزدیک کنند و به واگذاری و اجرای سیاست‌گذاری‌های امنیتی از سوی حکومت به آن‌ها دخل و تصرف کنند؛ امری که خود، ریشه در یکی از کارویژه‌های احزاب که همانا کارویژه ارتباطی است دارد و موجب ارتباطات شبکه‌ای بین خود، گروه‌ها و دولت می‌شود.

تجمیع منابع تأمین امنیت

برخلاف الگوی حکومت‌داری که گردآوری تمام منابع در اختیار حکومت است در الگوی حکمرانی، منابع میان بخش‌های عمومی و خصوصی توزیع می‌گردند تا آن‌ها از رهگذر تلاش و پویایی خود به آن‌ها بپردازند (Walsh, 1995: 43). از نظر کارور چنین روندی در اروپا عملاً بعد از پایان جنگ سرد اتفاق افتاد و آن هنگامی بود که هم هزینه‌های حفظ و نگهداری نیروها و تسلیحات نظامی و تحقیقات و آموزش افزایش پیدا کرده بود و هم تقاضای عمومی شهروندان از دولت‌ها برای کاهش هزینه‌های نظامی به‌طور جدی مطرح شده بود که در نتیجه حکومت‌های اروپایی را واداشت تا منابع تأمین امنیت را به بخش‌های خصوصی و عمومی واگذارند (Carver, 1992: 155).

حال «احزاب، به‌ویژه احزاب بزرگ {که} اغلب ائتلافی از گروه‌های ذی‌نفع هستند» (راسکین، ۱۳۹۳: ۲۶۶) می‌توانند باعث تجمیع منابع و هدایت آن‌ها به سمت تأمین امنیت جمعی که حاصل آن، منافع امنیتی همه گروه‌هاست می‌شوند. به بیان دیگر، از آنجا که

«احزاب با تجمیع گروه‌های ذی‌نفع به جذب گروه‌های بیرون از سیستم سیاسی» (راسکین، ۱۳۹۳: ۲۶۴) می‌پردازند، قادرند منابع و ظرفیت‌های آن‌ها، اعم از منابع و ظرفیت‌های شبکه‌ای، اطلاعاتی، دیده‌بانی، پژوهشی و تحقیقاتی در ابعاد مختلف را گرد آورده و در شبکه نظام تأمین امنیت اجتماعی هدایت و تزریق کنند؛ امری که موجب هم‌افزایی و تقویت روابط و همکاری دوجانبه حکومت و گروه‌ها از یک سو و گروه‌ها با همدیگر می‌شود.

کسب منافع حاصل از تأمین امنیت

در مدل تمرکزگرای حکومت‌داری، حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا منافع متعارض را گردآوری و پس از رسیدن به برآیند نهایی، تصمیماتی اتخاذ کنند؛ امری که به پیچیدگی این فرایند و احتمالاً به برآورده شدن منافع بیشتر گروهی خاص منتهی شود؛ اما، در مدل حکمرانی امنیتی همه گروه‌ها به صورت مستقل تهدیدات امنیتی، مسائل امنیتی و نهایتاً منافع امنیتی را شناسایی کرده و بر اساس شرایط و موقعیت‌های خود به حل و فصل آن می‌پردازند (Krahmann, 2003: 12-13). شاید بتوان این مسئله را به مثابه «مدیریت تعارض منافع» در مدل حکمرانی خوب (اکبری و دیگران: ۱۴۰۱) دانست که منافع بین گروه‌های مختلف به شکل رضایت‌مندانه‌ای توزیع و تقسیم می‌شود؛ از سوی دیگر، از آنجا که احزاب با «تجمیع منافع- یعنی جذب و جمع توأمان منافع مجزا در سازمانی بزرگ‌تر- به تسکین و تلطیف منازعات گروه‌های ذی‌نفع کمک می‌کنند» (راسکین و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۹۴) می‌توانند در توزیع منافع حاصل از تأمین امنیت نقش بسزایی داشته باشند؛ چنین کارویژه حزبی- یعنی کسب و تجمیع منافع- تا حدودی متأثر از تئوری‌گزینه‌های عقلانی در بازار اقتصادی است که در آن «بازار سیاسی هم‌تراز بازار اقتصادی است که در آن سیاستمداران در اصل سرمایه‌گذاران جویای رأیند» (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۶۲)؛ امری که ممکن است به عقیده استوکس^۱ موجب ترجیح منافع حزبی بر منافع غیر حزبی در برخی مواقع گردد (Stokes et al, 2013)؛ با این حال، اگرچه منافع متضاد اقتصادی «پایه واقعی احزاب سیاسی است. {اما} به گفته آرتور هالکامبل^۲ ممکن نیست احزاب ملی با انگیزه‌های گذرا یا نیازهای

موقت پایدار بمانند» (عالم، ۱۳۸۶: ۳۴۷)؛ بنابراین وجود احزاب بالأخص احزاب اپوزیسیون می‌تواند توازن و تعادل منافع کلیه افراد و نه قربانی کردن منافع یکی در برابر دیگری را ایجاد کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۱۴). نکته حائز اهمیت در نقل قول‌های فوق آن است که در حکمرانی امنیتی، به دلیل چندوجهی بودن امنیت، امنیت می‌تواند به مثابه کالا یا خدمتی بماند که از طریق مکانیسم‌های حاکم بر بازار، توسط هر کارگزار یا نهادی تولید، حفظ و بازتولید شود و منافع حاصل از آن بین عوامل مذکور تسهیم گردد.

جغرافیای غیرمتمرکز

برخلاف مدل حکومت‌داری که در آن، نوعی تمرکزگرایی جغرافیایی وجود دارد که در آن «دولت مهم‌ترین واحد است» و «ترتیبات سیاست‌گذاری را تعریف می‌کند» در مدل حکمرانی، مسئله انفکاک^۲ جغرافیایی مطرح می‌شود که سه شکل به خود می‌گیرد: انفکاک «به پایین»^۳ که اشاره به واحدهای محلی یا منطقه‌ای دارد، انفکاک «به بالا»^۴ که اشاره به واحدهای جهانی یا کلان منطقه‌ای^۵ دارد و انفکاک «افقی یا جنبی»^۶ که اشاره به واحدهای خصوصی و داوطلبانه در سطح ملی دارد؛ در سطح انفکاک «به بالا» یا فراملی، می‌توان به مواردی همچون «همکاری‌های دفاعی، مدیریت بحران، طرح‌های داخلی اضطراری، مدیریت ترافیک هوایی و تولید تسلیحات» اشاره کرد (Krahmann, 2003, 12-14)؛ در سطح جنبی یا افقی شرکت‌ها و سازمان‌هایی مدنظرند که خدمات امنیتی همچون خدمات لجستیکی و آموزشی به حکومت‌ها ارائه می‌دهند (Singer, 2001: 14). باری بوزان نیز تقریباً چنین تقسیم‌بندی امنیتی را مطرح کرده است و سطوح امنیتی به لحاظ جغرافیایی را محلی، منطقه‌ای، خرده سیستمی غیر منطقه‌ای و سیستمی (جهانی) دانسته است (بوزان، ۱۳۹۲: ۵۴).

1 Geographical centralizaion

2 Fragmentation

3 Downwards

4 Upwards

5 Macro-regional

6 Sideways

از سوی دیگر، با مرور ادبیات مربوط به عوامل یا پایگاه شکل‌گیری احزاب می‌توان دریافت که علاوه بر عوامل اقتصادی، فرهنگی، انسانی و سیاسی، عوامل دیگری همچون عوامل محیطی و جغرافیایی در شکل‌گیری احزاب نقش داشته‌اند؛ بدین معنی که «محیط ... افراد را وا می‌دارد در جستجوی عضویت این یا آن حزب باشند» (عالم، ۱۳۸۶: ۳۴۸)؛ به عنوان مثال، در ایالات متحده ایالت‌های قرمز که طرفدار حزب جمهوری خواه هستند عمدتاً در میانه سرزمین آمریکا واقع شده‌اند در حالی که ایالت‌های طرفدار حزب دموکرات، یعنی ایالت‌های آبی، از مرکز آمریکا به دورند و عمدتاً در کناره‌های سرزمین آمریکا واقع شده‌اند مثل ایالت نیویورک یا لس‌آنجلس. به لحاظ امنیتی نیز بین احزاب با مناطق مختلف جغرافیایی، مثل شهر، روستا، مرکز یا پیرامون ارتباط زیادی وجود دارد؛ مثلاً در سطح محلی، مولر به این مسئله می‌پردازد که در مکزیکوسیتی بعد از دوره پسا دموکراسی، احزاب سیاسی نقش زیادی در فرایند تولید و توزیع امنیت داشته‌اند و بر سر منافع امنیتی، به عنوان یک کالای عمومی، بین آن‌ها و پلیس دولت مرکزی مذاکره می‌شده است تا به یک جمع‌بندی و نهایتاً تقسیم‌بندی دوجانبه برسند. آن‌ها در برنامه‌هایی همچون *policía de barrio* که یک برنامه پلیسی-اجتماعی بود، با پلیس محلی به چانه‌زنی می‌پرداختند و یا نیروهای داوطلب شبه‌نظامی را در عوض تأمین حمایت سیاسی و یا به خاطر پول برای تأمین امنیت در آن منطقه فراهم می‌کردند (Muller, 2016). نمونه دیگر، احزاب سیاسی در لبنان هستند که «از {مکانیسم} مدیریت مرزها به عنوان ابزاری برای اعمال اقتدار خود استفاده می‌کنند و مدعی محافظت از حوزه انتخابیه ... می‌شوند» (Stedem, 2021: 10)؛ در سطح افقی (جنبی) و یا فراملی نیز احزاب با ارتباطاتی که با نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های تأمین امنیت-چه در سطح اجرایی و چه در سطح تحقیقاتی دارند می‌توانند در فرایند تأمین امنیت، از مرحله پیشگیری، اطمینان تا حمایت و حتی اجبار نقش داشته باشند.

مشارکت شهروندان

تأمین امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی از رهگذر مشارکت شهروندان از سوی برخی از نظریه‌پردازان یک حق دانسته شده است؛ یعنی حق مشارکت شهروندان در تأمین یا تولید امنیت (Caparini, 2006, 270) و برخی آن را مؤکداً از ابعاد حکمرانی می‌دانند (شیرعلی، ۱۴۰۰: ۱۱-۳۰)؛ از این حیث، حکمرانی امنیتی «نوعی از مدیریت امنیتی است که در آن مشارکت و کارگزاری شهروندان از اولویت بیشتری برخوردار است» (صادقی - جقه، ۱۴۰۰: ۷۳)؛ مشارکت شهروندان نیز می‌تواند به شدت تحت تأثیر فعالیت‌های حزبی قرار گیرد. احزاب می‌توانند مشارکت شهروندان را -چه از نوع رأی‌دهی، که خود نوعی تصمیم‌گیری سیاسی است و چه از نوع عضویت در سازمان‌های سیاسی و غیره- به صورت فردی، گروهی و سازمانی تقویت نمایند. از نظر برخی‌ها همچون راسکین یکی از دلایل مشارکت بالای رأی‌دهندگان در کشورهایی مثل سوئیس (تا ۹۰ درصد) نسبت به آمریکا، وجود احزاب قدرتمند در آن کشورهاست (راسکین، ۱۳۹۳: ۲۶۶).

در بحث مشارکت شهروندان و ارتباط آن با امنیت، نکته حائز اهمیت آن است که هر نوع مشارکتی، کارآمد و سودمند نیست؛ چراکه ممکن است توده‌ای، غیر نهادمند و تبعی باشد. احزاب سیاسی توانمند قادرند در تحقق مشارکت نهادمند تأثیر بسزایی داشته باشند؛ از این حیث، هانتینگتون ارتباط مستقیمی بین مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف و ثبات سیاسی-اجتماعی می‌بیند مادامی که مشارکت سیاسی موجب نهادمندی رفتارهای سیاسی شود و خطر شورش را کاهش دهد (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

علاوه بر این، احزاب می‌توانند با جذب گروه‌های تنش‌زا همچون حاشیه‌نشین‌ها، مهاجران و اقلیت‌ها به برقراری آرامش و ایجاد فضای صلح‌آمیز کمک کنند؛ مثلاً در ایالات متحده؛ «احزاب ... امواج پی‌درپی مهاجران و اقلیت‌ها را در زندگی سیاسی آمریکا ادغام نموده‌اند ... در کشورهایی که احزاب قادر به ادغام کارگران در سیستم سیاسی نیستند، جنبش‌های کارگری به جنبش‌هایی رادیکال و برخی اوقات انقلابی تبدیل می‌شوند» (راسکین، ۱۳۹۳: ۲۲۶) که این خود یکی از مظاهر وجود ناامنی در نظام سیاسی است.

نگاه منشوری به امنیت (امنیت منشوری)

آن گونه که در صفحات پیشین مطرح شد مفهوم امنیت در چند دهه اخیر نه تنها ویژگی متصلب نظامی و سخت خود را از دست داده؛ بلکه ویژگی‌ها و ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زیست‌محیطی و روان‌شناختی نیز به خود گرفته است. حال، مسئله مهم در اینجا فهم درست مفهوم امنیت در اصطلاح ترکیبی حکمرانی امنیتی است؛ در صورتی که دو وظیفه نهادسازی و حل و فصل مناقشات را از اهداف و ویژگی‌های حکمرانی امنیتی بدانیم آنگاه راهبردهای امنیتی، ترکیبی از راهبردهای اقناعی (سیاسی-اقتصادی) و اجباری (مداخله نظامیان و پلیس) است (عسکری، ۱۴۰۲: ۱۳۰)؛ در کنار این راهبردها می‌توان راهبردهای روان‌شناختی، محیط‌زیستی و فرهنگی را نیز اضافه کرد. در جهان پیچیده و متکثر امروز به نظر می‌رسد صرفاً با این نگاه، یعنی نگاه منشوری به امنیت، آن‌هم از سوی کارگزاران است که مشارکت شهروندان و گروه‌ها را در تولید بهینه و واقعی امنیت ترغیب می‌کند. از نظر منطقی نیز کاملاً روشن است که هر اقدام درست و اثربخشی توسط انسان

۱ این اصطلاح که در ادبیات امنیت وجود ندارد و به صورت ابداعی توسط نگارنده پیشنهاد شده است بدین مسئله اشاره دارد که اساساً امنیت در جهان متکثر و پیچیده امروزه دارای ابعاد گوناگون و وجوه متنوعی است که در ارتباط باهم و پهلو به پهلو هم قرار گرفته و باهم مرتبط هستند همانند یک منشور هندسی که می‌تواند دارای ابعاد فراوان و پهلو به پهلو باهم باشد. شاید کاربرد این اصطلاح در مقابل دیگر اصطلاحاتی همچون «چندوجهی»، «چندضلعی» و یا «ترکیبی» بیشتر مستفاد به معنی باشد. شایان ذکر است که اصطلاح «منشوری» در ادبیات سیاسی سابقاً توسط فرد ریگر به کار گرفته شده است و منظور وی از آن، جوامع و نظام بوروکراسی در کشورهای در حال توسعه است که در مقایسه با کشورهای پیشرفته که از نظام اجتماعی و بوروکراسی تفکیک شده برخوردارند و یا کشورهای سنتی که از نظام اجتماعی و بوروکراسی مترکم برخوردارند، کشورهای در حال توسعه ملغمه‌ای از مشخصات و وجوه سنتی و مدرن اجتماعی در خود دارند بالأخص، دستگاه بوروکراسی آن‌ها که در آن، نه مرز بین دستگاه بوروکراسی و عرصه سیاست مشخص است و نه یکدست و یکرنگ است بلکه هم وجوه مدرن بوروکراسی همچون قانون‌گرایی و تخصص‌گرایی در آن یافت می‌شود و هم وجوه سنتی بوروکراسی همچون اوامر شخصی و کاغذبازی؛ از این روی، این جوامع و نظام بوروکراسی آن‌ها (که مورد تأکید ریگر است) همانند منشوری عمل می‌کند که ورودی‌های آن همانند نوری است که فرایندها و خروجی‌های متلون و متنوعی که حاوی وجوه سنتی و مدرن نظام اداری است را از خود عبور و ساطع می‌کند (Riggs, 1964). از نظر نگارنده نوشتار حاضر، با توجه به توضیحات پیشین و فوق، سواى مسئله تأمین امنیت در کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه، امنیت در جهان امروز به مثابه منشوری می‌ماند که دارای ابعاد مختلف سخت، نرم، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و به صورت کلی، دارای وجوه سنتی و جدیدی است که مرتبط و پهلو به پهلو هم قرار می‌گیرند.

مادامی به اهداف مطلوب می‌رسد که قبل از هر چیز، فهم درستی از آن حاصل آید تا اقدامات مقتضی و درخور برای انجام و تداوم آن صورت پذیرد؛ از این حیث، احزاب سیاسی عامل مهمی هستند در جهت ادراک و تزریق فهم درست از امنیت به کارگزاران سیاسی-امنیتی از زاویه مفهوم امنیت منشوری؛ زیرا احزاب سیاسی با ارتباطات وسیعی که با بخش‌های مختلف جامعه دارند خود تبدیل به کانالی برای ورود داده‌ها و اطلاعات، پردازش آن‌ها و خروجی این داده‌ها به دستگاه‌های تصمیم‌ساز امنیتی می‌شوند. «حزب‌های سیاسی دستگاه‌های عمده «واردکننده اطلاعات هستند» که اطمینان می‌دهند حکومت به خواسته‌های جامعه بزرگ‌تر توجه می‌کند» (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۶۲)؛ در نتیجه، آن‌ها به‌مثابه دماسنجی می‌مانند که در هر لحظه می‌توانند تب جامعه و دمای آن را بسنجند و حرارت جامعه را که ممکن است در قالب تنش و خشونت بروز پیدا کند، تشخیص دهند و برای آن چاره‌ای بیندیشند. ممکن است مسئله‌ای در زمان معینی به‌عنوان یک مسئله امنیتی قلمداد شود یا نشود، اما احزاب با کارویژه اطلاعاتی خود قادرند نوع مسائل امنیتی، حتی مسائلی که از دیرباز تاکنون خاصیت امنیتی نداشته را شناسایی کنند و اطلاعات موردنیاز را در اختیار کارگزاران امنیتی قرار دهند.

ب) بسترهای حکمرانی امنیتی و مناسبان آن با احزاب سیاسی

از آنجا که حکمرانی امنیتی الگوی جدیدی برای مدیریت و تأمین امنیت ملی ارائه می‌دهد، لذا نیازمند بسترها و زمینه‌های مناسب است؛ با این توضیح که جامعه‌ای که تا چندی پیش توسط یک نهاد مرکزی، یعنی حکومت، اداره می‌شد و قرن‌ها به این شیوه عادت کرده بود، حال در صورتی که عزم خودشکوفایی فردی و گروهی برای مشارکت در مسائل امنیتی دارد می‌بایست بسترها و مقدماتی را فراهم آورد تا از پیامدهای مخرب، غیرقابل‌پیش‌بینی، ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های محتمل به دور بماند. بسترهای حکمرانی امنیتی طیف متنوعی را در برمی‌گیرند که در ادامه، ضمن پرداختن بدان‌ها اثرپذیری آن‌ها از سوی احزاب سیاسی نیز تشریح خواهد شد.

هماهنگ‌سازی^۱

اولین پیامد تقسیم وظایف و کارکردهای امنیتی در الگوی حکمرانی امنیتی بروز ناهماهنگی‌ها بین گروه‌ها و بخش‌های خصوصی و عمومی و فعالین امنیتی در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی است که می‌بایست قبل از هر چیز، تمهیدات لازم صورت پذیرد. برخلاف حکومت‌داری، الگوی حکمرانی «در صورتی که بخواهد سیاست‌ها را باهم هماهنگ کند با مشکلاتی ذاتی مواجه می‌شود چراکه نه تنها بازیگران متخصص غیر حکومتی و حکومتی با تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها در بخش‌های جداگانه مواجهه هستند بلکه نظارت بر خدمات آن‌ها نیز به کارگزاری‌های جداگانه و مستقل واگذار می‌شود» (Krahmann, 2003, 20)؛ این معضل از جمله معضلاتی است که با زبان مختلف توسط دیگر محققین نیز یادآوری شده است. از این حیث، احزاب به خاطر کارویژه هماهنگ‌سازی چه در سطح فردی و گروهی (اجتماعی) و چه در سطح سیاسی می‌توانند چنین معضلی را مرتفع سازند.

در سطح فردی «احزاب، عقاید مشابه را هماهنگ می‌سازند، اختلاف فردی را کاهش می‌دهند، مسائل با جنبه شخصی را سوهان زده، آن را در چند خانواده بزرگ معنوی مستهلک می‌سازند» (دوورژه، ۱۳۵۷: ۳۹۷)؛ در سطح گروهی، «حزب‌های ملی پیوسته خواست‌های انبوهی از گروه‌ها را بیان می‌کنند و ... منافع رقیب با یکدیگر را متوازن سازند» (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۶۴) و در سطح سیاسی، «بین ارگان‌های حکومت هماهنگی به وجود می‌آورند ... و روحیه انضباط را رواج می‌دهند» (عالم، ۱۳۸۶: ۳۵۱)؛ و باعث تسهیل «همکاری بین دو شاخه اصلی حکومت، یعنی مجلس و قوه مجریه» (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۶۵) می‌شوند؛ بنابراین، در الگوی حکمرانی امنیتی، احزاب سیاسی با کارکرد ارتباطی و هماهنگ‌سازی خود بین افراد، گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی-سیاسی در سطوح اطلاعاتی، تصمیم‌گیری، چانه‌زنی و اجرایی همانند شبکه‌ای رفتار می‌کنند که از رهگذر آن، گره‌های فردی، گروهی و سازمانی را با درون داده‌ها و برون داده‌ها به هم متصل می‌گردانند و تمهیدات لازم برای حفظ نظم، هماهنگی و تعادل سیستم‌های تأمین امنیت را به وجود می‌آورند و آن را توسعه می‌بخشند.

مسئولیت‌پذیری^۱

مسئولیت‌پذیری اساساً زمینه توزیع اقتدار در نظام حکمرانی به وجود می‌آورد و اقتدار بین بخش‌های مختلف جامعه تقسیم می‌کند تا هر یک به‌نوعی سهمی در اعمال اقتدار به دست آورند (Stewart and Stoker, 1995: 203). گرچه مسئولیت‌پذیری بستر مهمی برای تأمین امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی است؛ اما خود نتیجه وجود مؤلفه‌هایی دیگری است همچون پاسخگویی (Schroeder & Chappuis & Kocak, 2014: 14-20)، شفافیت (Krahmann, 2005)، حاکمیت قانون (Zoli, 2017: 619)، عدالت (Johnston & Shearing, 2003) و از همه مهم‌تر، رقابت؛ رقابت نه تنها باعث افزایش حس مسئولیت‌پذیری می‌شود؛ بلکه دیگر مؤلفه‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. رقابت در عرصه سیاسی همانند عملیات بازاریابی در عرصه اقتصادی یا اجتماعی است. در حکمرانی به صورت عام و حکمرانی امنیتی به‌صورت خاص، تأمین امنیت نیز به بازار سازی روابط اجتماعی می‌ماند (Walsh, 1995: 28; Jessop, 1999: 354; Rhodes, 1999: xvii) که تولید و مصرف آن همانند هر کالای دیگر می‌بایست در فضای رقابت عادلانه و منصفانه از سوی همه بخش‌ها صورت گیرد.

حال نقش احزاب در یک نظام حزبی در تحقق چنین رقابتی چیست؟ هنگامی که احزاب سیاسی درجه بالایی از رقابت را تجربه کنند مجبورند بر حوزه انتخاباتی تمرکز کنند تا بتوانند حمایت آن‌ها را جلب کنند (Cammett, 2014)؛ این امر سبب می‌شود تا حزب واحدی انحصار حمایت سیاسی را در دست نگیرد و توزیع کالاها از کیفیت بالایی برخوردار شود (Corstange, 2016). در صورتی که جامعه سیاسی، فرصت رقابت سیاسی را از احزاب سیاسی بگیرد ناامنی و خشونت‌های اجتماعی-سیاسی به شکل افراطی بروز پیدا می‌کند؛ از این حیث، ژورژ لاوو احزاب را همچون دریچه اطمینانی می‌داند که فقدان آن‌ها و یا عدم وجود رقابت بین آن‌ها زنگ خطر برای بروز خشونت و ناامنی را به صدا درمی‌آورد؛ «مثال بارز در این زمینه، ممنوعیت فعالیت حزب کمونیست آلمان در دهه ۱۹۵۰، سلطه کامل دو حزب سوسیال‌دموکرات و دموکرات مسیحی بر زندگی سیاسی

این کشور ... {است که بر} ظهور گروه تروریستی آبادر ماینهف ۲ مؤثر واقع شد. عوامل مشابهی نیز در پیدایش بریگاد سرخ در ایتالیا تأثیر داشت، در حالی که در فرانسه فعالیت آزاد و مشارکت حزب کمونیست در امور سیاسی تا اندازه‌ای راه را بر نیروهای افراطی دست چپی بست» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

نگاه متکثر و غیر ایدئولوژیک

گر ایدئولوژی را به معنای رشته‌ای نظام‌مند از اندیشه‌هایی که غالباً انحصارگرا، مطلق‌گرا و عام‌گرا هستند و در برابر تغییرات مقاومت می‌کنند (عالم، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۷) بدانیم آنگاه می‌توان گفت اساساً نگاه ایدئولوژیک با بنیان‌ها و مؤلفه‌های امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی که مبتنی بر نگاهی متکثر گرایانه است در تعارض است. نگاه ایدئولوژیک از نظر امنیتی هزینه‌بر و در تعارض با مشارکت گروه‌ها و بخش‌های متکثر جامعه است. کراهمان، یکی از دلایل الغا یا شکست سیاست‌های امنیتی در دوره جنگ سرد، اصول ایدئولوژیک حاکم بر سیاست‌های امنیتی کشورها می‌داند که فشار اقتصادی زیاد و مخربی را بر شانه حکومت‌های دو بلوک ایجاد کرده و نتیجتاً فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را رقم زده است (Krahmann, 2003: 17)؛ بدین خاطر است که در حکمرانی امنیتی می‌بایست بر «ضرورت اخلاقی رفع تبعیض و پذیرش فرهنگ متفاوت» (صادقی جقه، ۱۴۰۰: ۷۳) تأکید کرد. احزاب از این حیث، می‌توانند نقش مهمی در تعدیل تصمیمات و رفتارهای سیاسی انحصارگرایانه، جانب‌دارانه و حذف گرایانه داشته باشند. در صورتی که نظام حزبی از نوع نظام حزبی مسلط یا تک‌حزبی باشد، بدیهی است که تصمیمات و رفتارهای انحصارگرایانه و جانب‌دارانه موجب نارضایتی و بروز خشونت از سوی افراد و گروه‌های متعارض می‌شود؛ بالعکس، در صورتی که نظام حزبی از ظرفیت توسعه احزاب با دیدگاه‌های متکثر برخوردار باشد؛ آنگاه شبکه‌ای متکثر اما درهم‌تنیده‌ای از احزاب پا به عرصه وجود می‌گذارند که با ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی بین خود و گروه‌های مختلف، تمهیدات لازم برای ورود و مشارکت آن‌ها در تأمین امنیت را فراهم می‌سازند.

فرهنگ‌سازی و پذیرش

این مسئله خود دو بعد دارد یکی، فرهنگ‌سازی برای تحرک امنیتی، بدین معنی که افراد، گروه‌ها و بخش‌ها در تأمین امنیت از فرصت کافی برخوردار باشند و دوم، پذیرش این امر از سوی شهروندان و نیز کارگزاران امنیتی که تأمین امنیت صرفاً امری حکومتی نیست بلکه همگانی، دسته‌جمعی و مشارکتی است. در خصوص تحرک امنیتی و نقش احزاب در این امر می‌توان گفت از آنجا که «توده مردم نسبت به فعالیت‌های حکومت بی‌احساس و بی‌اعتنا هستند» احزاب نقشی حیاتی در تحرک آن‌ها دارند (عالم، ۱۳۸۶: ۳۵۰). در واقع، «حزب‌ها به سبب بحث و گفتگوی داخلی و نیز مبارزات و رقابت‌های انتخاباتی، کارگزاران با اهمیت آموزش سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی‌اند». در سطوح بالاتر تصمیم‌گیری‌ها نیز «حزب‌ها زمینه آموزش سیاستمداران را فراهم می‌کنند، آن‌ها را با مهارت‌ها، دانش و تجربه سیاسی مجهز می‌سازند و ساختارهای حرفه‌ای را برای آن‌ها ایجاد می‌کنند» (هیوود، ۱۳۹۵: ۳۶۲-۳۶۴)؛ امر پذیرش نیز با اعتماد سازی همگام است؛ اگرچه ابتکار تولید امنیت در الگوی حکمرانی امنیتی توسط حکومت صورت می‌پذیرد اما احزاب می‌توانند دست به اعتمادسازی بزنند و از ذخیره مشروعیت نظام سیاسی که حاصل هدیه آن‌ها به نظام سیاسی بوده است بهره ببرند و فرایند پویای تولید، حفظ و توزیع امنیت را تسهیل بخشند؛ بدین خاطر است که ساکنان یک منطقه می‌بایست ابتدا «اقتدار احزاب سیاسی که چنین خدماتی {همچون امنیت} را فراهم می‌آورند محترم بشمارند. {بالأخص} امنیت که {خاصیت} تحمیل‌گری بیشتری نسبت به دیگر کالاهای خصوصی، عمومی و گروهی دارد» (Stedem, 2021: 5)؛ از این رو، اعتمادسازی بستر و زمینه مهمی برای پذیرش شهروندان نسبت به عملکرد دولت در تقسیم اقتدار برای تأمین امنیت و نیز عملکرد نهادها و سازمان‌های غیردولتی تأمین امنیت است.

ساختار سازمانی قوی حزبی

ساختار سازمانی حزبی به‌عنوان «نظام روابط و قواعد که اعضا را گرد هم می‌آورد تا اهداف جمعی را دنبال کنند» (Pearlman, 2011: 8)، هنگامی توانمند است که حزب بتواند گروه‌ها و بخش‌هایی که از پتانسیل مناسبی برخوردارند را به سهولت وارد شبکه تأمین امنیت کند. ساختار سازمانی قوی حزبی از این حیث مهم است «که تأمین امنیت-در

مقایسه با دیگر کالاهای تقاضامحور^۱ نیازمند میزان زیادی از هماهنگی میان اعضای حزب و بین حزب و اجتماع محلی دارد. تأمین امنیت نیازمند سه چیز است: (۱) توانای مدیریت و هدایت منابع (۲) توانایی سازمان‌دهی که شامل بازداشتن اعضای حزبی از به انحراف کشیدن و شخصی کردن خدمات به نفع و نام خود می‌شود (۳) همکاری افراد محل. احزابی که ارتباطات ضعیف یا حداقلی با اعضا و نمایندگان محلی خود دارند قابلیت چندانی برای سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی ... و نیز برای بازداشتن افرادی که خدمات را شخصی‌سازی می‌کنند ندارند. به همین سان، در این شیوه‌ی حکمرانی، یعنی حکمرانی غیردولتی، احزاب نیازمند جلب حمایت اجتماعات محلی به منظور جلوگیری از شورش یا اعتراض هستند. ساختار سازمانی حزبی نیز دو وجه دارد که بدین قرار است: «(۱) انسجام حزب، که ارتباطات بین حزب و اعضای آن در سطح محلی را مشخص می‌کند و (۲) جایگاه اجتماعی حزب که ارتباطات حزب با اجتماع محلی را مشخص می‌کند. در صورتی که هر یک از این روابط وجود نداشته باشند احزاب سیاسی قادر به تأمین امنیت نیستند» (Stedem, 2021: 11)؛ از نظر هانتینگتون نیز دو عنصر اساسی همچون نهادینگی و سازمان حزبی قوی که بتواند مشارکت گسترده و پراکنده افراد را سازمان‌دهی کند بر کاهش میزان خشونت سیاسی از سوی توده‌ها و مصونیت نظام سیاسی تأثیر فراوانی دارد (اسمیت، ۱۳۷۸: ۵۹).

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت پژوهش و تبیینی بود از نقش نظام حزبی در تأمین امنیت ملی از رهگذر الگوی حکمرانی امنیتی. نوشتار حاضر در بررسی مناسبات بین نظام حزبی و تأمین امنیت ملی در الگوی حکمرانی از رهگذر روش ترکیبی چندمرحله‌ای هم‌زمان (ترکیب روش تبیینی با رویکرد ساختار-کارگزار) بدین نتیجه دست یافته که در تحقق شاخص‌های حکمرانی امنیتی (ورود بخش‌های عمومی و خصوصی به فرایند تأمین امنیت، سیاست‌گذاری‌ها و اجرای غیرمتمرکز تصمیمات، کسب و تجمیع منابع و منافع حاصل از تأمین امنیت، مشارکت شهروندان و جغرافیای غیرمتمرکز) و در بسترسازی الگوی

حکمرانی امنیتی (هماهنگ‌سازی، مسئولیت‌پذیری، اشاعه نگاه غیر ایدئولوژیک، جامعه‌پذیری و توسعه نگاه منشوری) باهدف تأمین امنیت ملی می‌بایست علاوه بر در نظر گرفتن زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی-سیاسی، اراده کارگزاران سیاسی-امنیتی را نیز به خدمت گرفت تا از رهگذر آن، شاخص‌ها و زمینه‌های الگوی حکمرانی امنیتی که خود ترکیبی از پویایی‌های فردی و محیط جمعی است محقق شود. در این میان، رشد و توسعه فرهنگ پذیرش، تأمین امنیت از رهگذر تقسیم یا توزیع جغرافیای سرزمینی، ورود بخش‌های عمومی و خصوصی و تسهیل مشارکت شهروندان به‌عنوان ساختارهایی که کارگزاران تأمین امنیت در بستر آن‌ها به تأمین امنیت مبادرت می‌ورزند از یک سو و نیز نقشی که این کارگزاران ایفا می‌کنند همچون سیاست‌گذاری‌های مقامات سیاسی-امنیتی و نحوه اجرای آن‌ها از رهگذر توسعه نگاه امنیت منشوری، اتخاذ رویکرد غیر ایدئولوژیک و توجه به منابع متکثر تأمین امنیت از سوی گروه‌های مختلف و مهم‌تر از همه، ایجاد هماهنگ‌سازی و مسئولیت‌پذیری، از سوی دیگر، از مهم‌ترین ابعاد است که می‌تواند مسیر اثربخشی رشد و توسعه احزاب بر تحقق الگوی حکمرانی امنیتی را تسهیل بخشد.

محققا پیش‌شرط اثربخشی چنین فرایندی قبل از هر چیز وابسته به رشد و توسعه احزاب واقعی و با سازمان حزبی قوی است که مسائل معطوف به آینده‌ی تحقق الگوی حکمرانی امنیتی را محتمل ساخته و آن را کارآمد و اثربخش می‌کند؛ از سوی دیگر، باید توجه داشت که الگوی حکمرانی امنیتی سوای از نحوه شکل‌گیری یا مسیر تحقق آن، به دلیل حضور و ورود بخش‌های غیر حکومتی در فرایند تأمین امنیت در جهان متکثر و پیچیده امروزی به‌مراتب از کارایی، اثربخشی و تطبیق‌پذیری بیشتری نسبت به الگوهای سنتی تأمین امنیت برخوردار است. در پایان، شایان‌ذکر است که نوشتار حاضر علی‌رغم خلأها و خطاها، می‌تواند از یک سو درآمدی نظری و باب ورود به مسائل امنیتی از زاویه‌نگاهی نو برای کارگزاران و پژوهشگران امنیت باشد و از سوی دیگر، مقدمات نظری تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های امنیتی در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران را فراهم آورد.

منابع

اخوان‌کازمی، بهرام (۱۳۷۸)، احزاب، ثبات سیاسی و امنیت، *مطالعات راهبردی*، شماره چهارم،

- اسمیت، بی. سی. (۱۳۷۸)، احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۱۴۱-۱۴۲
- اکبری، زهرا، شیوا بازرگان و مصطفی سالاری (۱۴۰۱)، مدیریت تعارض منافع و حکمرانی خوب: با تأکید بر تجربه سازمان تأمین اجتماعی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- آرون، ریمون (۱۳۷۷)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- بوزان، باری (۱۳۸۹)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، باری، پاپ دووید و اولی ویور (۱۳۹۲)، *مناطق و قدرت‌ها و چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- دنسکامب، مارتین (۱۳۹۸)، *راهنمای پژوهش خوب برای تحقیقات اجتماعی کوچک‌مقیاس*، ترجمه سجاد علیزاده و سجاد یاهک، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- دوورژه، موریس (۱۳۵۷)، *احزاب سیاسی*، رضا علوم، تهران: انتشارات امیرکبیر
- راسکین، مایکل، جی.، راترت ال. کورد، جیمز ای. مدایروس والتز اس. جونز (۱۳۹۳)، *درآمدی بر علم سیاست*، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر قومس
- شیرعلی، اسماعیل (۱۴۰۰)، *مفهوم‌شناسی مردمی‌سازی حکمرانی، حکمرانی متعالی*، شماره ۸، صص ۱۱-۳۰
- صادقی‌جقه، سعید (۱۴۰۰)، *سیاست‌زدگی و حکمرانی امنیت ملی؛ روندها، الگوها و پیامدها*، *مطالعات راهبردی*، سال ۲۴، شماره اول
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی
- عسگری، محمود (۱۴۰۲)، *معرفی پیامدهای اقتصاد سیاسی رانتی بر فرایند حکمرانی امنیتی*، راهبرد دفاعی، سال ۲۱، شماره ۸۱
- فیرحی، داوود (۱۳۹۹)، *دانش فقه و مرجع امنیت، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی*، آذرماه، شماره ۱۰۴، صص ۹۵-۱۰۲
- کرایب، یان (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگاہ
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی، چاپ پنجم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۶۸)، *احزاب سیاسی و نظام دموکراسی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۸
- هانینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم
- هیوود، آندره (۱۳۹۵)، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ ششم، تهران: نشر نی
- یزدان‌فام، محمود (۱۴۰۱)، *سیاست خارجی و حکمرانی امنیت ملی، مطالعات راهبردی*، سال ۲۵، شماره چهارم، زمستان.

References

- Cammett, M. (2014), *Compassionate Communalism: Welfare and Sectarianism in Lebanon*, Cornell University Press
- Cammett, M. and MacLean, L.M. (2014), *the Politics of Non-state Social Welfare*, Cornell University Press (http://resources.library.brandeis.edu/login?url=http://www.jstor.org/stable/10.7591/j.ctt5h_h1h7)
- Caparini, Marina (2006), "Applying a Security Governance Perspective to the Privatization of Security", In: Alan Bryden and Marina Caparini (Ed), *Private Actors and Security Governance*, Geneva: LIT & DCAF
- Carver, M. (1992), *Tightrope Walking: British Defence Policy since 1945*, London: Random Century
- Corstange, D. (2016), *the Price of a Vote in the Middle East: Clientelism and Communal Politics in Lebanon and Yemen*, Cambridge University Press
- Daase, Christopher; Friesendorf, Cornelius (2010), Security Governance and the Problem of Unintended Consequences, in: Christopher Daase and Cornelius Friesendorf (Ed), *Rethinking Security Governance*, New York: Routledge
- Gordenker, L. and Weiss, T. G. (1996), Pluralizing Global Governance: Analytical Approaches and Dimensions, in Gordenker and Weiss (Eds), *NGOs, the UN, and Global Governance*, pp. 17–47. London: Lynne Rienner.

- International Institute for Democracy and Electoral Assistance (IDEA) (2018), *Political Parties and Natural Resource Governance, A practical guide for developing resource policy positions*, New York: International IDEA publication
- Jessop, B. (2000) "Governance Failure", in Gerry Stoker (ed.), *the New Politics of British Local Governance*, pp. 11–32. Basingstoke: Macmillan
- Johnston, Les; Shearing, Clifford (2003), *Governing Security: Explorations in Policing and Justice*, New York: Routledge
- Kirchner, Emil J. (2007), Regional and Global Security Changing Threats and Institutional Responses, In: Emil J. Kirchner and James Sperling (Eds), *Global Security Governance Competing Perceptions of Security in the 21st Century*, London: Routledge
- Krahmann, E. (2005), New Threats and New Actors in Security Governance: Developments, Problems, and Solutions, in: Krahmann, E. (Ed), *New Threats and New Actors in International Security*, New York: Palgrave Macmillan
- Krahmann, Elke (2003), Conceptualizing Security Governance, *Journal of the Nordic International Studies Association*, Vol. 38(1): 5–26 (www.ps.au.dk/NISA)
- Muller, M.-M. (2016), *the Punitive City: Privatized Policing and Protection in Neoliberal Mexico*, Zed Books
- Pearlman, W. (2011), *Violence, Nonviolence, and the Palestinian National Movement*, Cambridge University Press (<http://ebookcentral.proquest.com/lib/brandeis-ebooks/detail.action?docID=807203>)
- Rhodes, R. A. W. (1999), Foreword: Governance and Networks, in Gerry Stoker (ed.), *The New Management of British Local Governance*, pp. xii–xxvi. Basingstoke: Macmillan.
- Riggs, w. Fred (1964), *Administration in Developing Countries: the Theory of Prismatic Society*, Boston, Houghton Mifflin Pub
- Schroeder, Ursula C.; Chappuis, Fairlie; Kocak, Deniz (2014), Security Sector Reform and the Emergence of Hybrid Security Governance, *International Peacekeeping*, Vol. 21 (2). pp. 214–230

- Shearing, C. (2005), Nodal Security, *Police Quarterly*, Vol. 8(1), pp. 57–63
- Singer, P. W. (2001), Corporate Warriors: The Rise and Ramifications of the Privatized Military Industry, *International Security*, Vol. 26(3); also at:
<http://www.brook.edu/dybdocroot/views/articles/singer/20020128.htm>.
- Stedem, Kelly (2021), Political Parties and the Provision of Non-State Security in Lebanon, *Middle East Initiative*, Harvard University: John F. Kennedy School of Government,
- Stewart, J. and Stoker, G. (1995), Fifteen Years of Local Government Restructuring 1974–94: An Evaluation, in J. Stewart and G. Stoker (Eds), *Local Government in the 1990s*, pp. 191–209, Basingstoke: Macmillan.
- Stokes, S., Dunning, T., Nazareno, M., and Brusco, V. (2013), *Brokers, Voters, and Clientelism: The Puzzle of Distributive Politics*, Cambridge University Press
- Ullman, R. H. (1983), Redefining Security, *International Security* Vol. 8(1), pp. 129–153.
- Walsh, K. (1995), Competition and Public Service Delivery, in John Stewart and Gerry Stoker (Eds), *Local Government in the 1990s*, pp. 28–48, Basingstoke: Macmillan.
- Westermeyer, Gloria (2013), *the Impact of Private Actors on Security Governance: An Analysis based on German ISR Capabilities for ISAF*, Munchen: Springer VS
- Zoli, Corri (2017), the Changing Role of Law in Security Governance, *Syracuse Law Review*, Vol. 67, pp. 613-619.

Translated References into English

- Akhavan Kazemi, Bahram (1999), "Parties, Political Stability and Security", *Strategic Studies Quarterly*, No. 4, pp. 131-100 [In Persian]
- Smith, B. C. (1999), *Political Parties and Pluralism in the Third World*, translated by Amir Mohammad Haj Yousfi, *Journal of Political-Economic Information*, No. 141-142 [In Persian]

- Akbari, Zahra, Shiva Bazargan and Mustafa Salari (2022), *the Management of Interest Conflict and Good Governance: with emphasis on Experience of Social Security Organization*, Tehran: Social Security Research Institute [In Persian]
- Aron, Raymon (1998), *Main Current in Sociological Thoughts*, translated by Bagher Parham, 4th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publication [In Persian]
- Buzan, Barry (2010), *People, States and Fear*, translated by Strategic Studies Research Institute, Tehran: Strategic Studies Research Institute [In Persian]
- Buzan, Barry, Ole Wæver and Jaap de Wilde (2013), *Security: A New Framework for Analysis*, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Strategic Studies Research Institute [In Persian]
- Densombe, Martyn (2019), *The Good Research Guide: For Small-Scale Social Research Projects*, translated by Sajjad Alizadeh and Sajjad Yahak, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company [In Persian]
- Divorce, Maurice (1978), *Political Parties*, Reza Oloomi, Tehran: Amirkabir Publication [In Persian]
- Raskin, Michael, J., Rothert L. Cord, James A. Medeiros Walter S. Jones (2014), *an Introduction to the political science*, translated by Ali Ardestani, Tehran: Qom Publication [In Persian]
- Shirali, Ismaeil (2021), "Conceptualization of Popularization of Governance", *Transcendent Governance Quarterly*, No. 8, pp. 11-30 [In Persian]
- Sadeghi Jeqeh, Saeed (2021), "Politicization and governance of national security; Trends, patterns, and consequences", *strategic studies quarterly*, year 24, No. 1 [In Persian]
- Alem, Abdurrahman (2006), *Foundations of Political Science*, 17th edition, Tehran: Ney Publication [In Persian]

- Asksri, Mahmood (2023), "Introducing the Consequences of Rentier Political Economy on the Security Governance", *Defence Strategy Quarterly*, Year 21, No, 81 [In Persian]
- Feirahi, Davood (2019), "jurisprudence and security reference", *Monthly of Observer Strategy of National Security*, No. 104, pp. 102-95 [In Persian]
- Kraib, Yan (1999), *Modern Social Theory from Parsons to Habermas*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Agah Publication [In Persian]
- Marsh, David and Jerry Stocker (2008), *Method and Theory in Political Science*, translated by Amir Mohammad Haj Yousfi, fifth edition, Tehran: Research Institute of Strategic Studies [In Persian]
- Naqibzadeh, Ahmed (1989), "Political Parties and Democracy System", *Political and Economic Information Quarterly*, No. 28 [In Persian]
- Huntington, Samuel (2003), *Political Order in Changing Societies*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Elm publication [In Persian]
- Heywood, Andrew (2015), *Politics*, translated by Abdurrahman Alem, 6th edition, Tehran: Ney Publication [In Persian]
- Yazdanfam, Mahmood (2022), "Foreign Policy and Governance of National Security", *Strategic Studies Quarterly*, Year 25, No. 4 [In Persian]

استناد به این مقاله: شهریار، حیدر، (۱۴۰۳)، «درآمدی نظری بر مناسبات امنیت ملی و نظام حزبی (از منظر الگوی حکمرانی امنیتی)»، دولت‌پژوهی، ۱۰(۳۷)، ۳۹-۷۸.

DOI: 10.22054/tssq.2024.79518.1511



The *State Studies Quarterly* is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License